زمین‌خوانی

زلزله در مهار مقررات

۲۵ سال پس از زلزله ۱۷ آگوست ۱۹۹۹ ازمیت ترکیه

مهدی زارع

یک سال و نیم پس از زلزله‌های ششم فوریه ۲۰۲۳ قهرمان‌مرش ترکیه به بیست‌وپنجمین سالروز زمین‌لرزه ۱۷ آگوست ۱۹۹۹ ازمیت رسیدیم. این زمین‌لرزه که یکی از بزرگ‌ترین سوانح در سطح بین‌المللی در پایان سده بیستم بود، در ۲۶ مرداد ۱۳۷۸ با بزرگای ۷.۴ موجب ویرانی گسترده در سراسر شمال غربی ترکیه، به‌ویژه در استان کوجایلی و کشته‌شدن حدود ۱۷ هزار نفر و بی‌خانمان‌شدن بیش از ۲۷۰ هزار نفر شد. پیامدهای این فاجعه گسترده بود. بازسازی درخور توجهی در مناطق آسیب‌دیده، به‌ویژه کلجوک که در کانون زلزله قرار داشت، انجام شد؛ به نحوی که ریخت شهرسازی را به طور کامل عوض کرد. بلافاصله پس از زلزله، عملیات جست‌وجو، نجات و امداد آغاز شد. دولت ترکیه به دلیل قابلیت‌های ناکافی واکنش در سوانح و زیرساخت‌های ضعیف با چالش‌های مختلفی مواجه شد. به دلیل بحران اقتصادی ترکیه، کمک‌های بین‌المللی از کشورها و سازمان‌های مختلف برای کمک به عملیات جست‌وجو و نجات و ارائه کمک‌های بشردوستانه سرازیر شد.

اولین گام در روند بازسازی شامل پاک‌سازی آوار از ساختمان‌های فروریخته بود. انجام این کار حدود سه ماه طول کشید. در این دوره، بازرسان ارزیابی‌هایی را برای ارزیابی شرایط خاک و یکپارچگی ساختمان در مناطق آسیب‌دیده انجام دادند. این برای تعیین مناطق امن برای ساخت‌وسازهای آینده بسیار مهم بود. یکی از درس‌های کلیدی زلزله اهمیت برنامه‌ریزی صحیح کاربری اراضی بود. قبل از زلزله، ساخت‌وسازهای زیادی در مناطقی با شرایط خاکی نامناسب در نزدیکی دریا یا با خشک‌کردن تالاب‌ها ساخته شده بود. ارزیابی‌های پس از زلزله منجر به یک پیکربندی مجدد اساسی در برنامه‌ریزی شهری شد. پس از این زلزله بود که مراحل ذیل در ترکیه برای توسعه شهری الزامی شد: بازرسان شروع به انجام آزمایش‌های خاک برای شناسایی مناطق مناسب برای توسعه مسکونی و تجاری کردند. مناطق نزدیک‌تر به دریا برای فعالیت‌های اقتصادی تعیین می‌شدند. درحالی‌که مناطق مسکونی را به داخل خشکی منتقل می‌کردند که شرایط زمینی پایدارتر بود.

دولت ترکیه اعمال آیین‌نامه زلزله را به صورت سخت‌گیرانه‌تری با هدف افزایش تاب‌آوری سازه در برابر زلزله‌های آینده اعمال کرد. در این راستا مقررات جدید مقرر می‌کند که تمام ساخت‌وسازهای جدید باید از استانداردهای خاصی پیروی کنند که برای مقاومت در برابر زلزله‌های تا بزرگای بیش از هفت طراحی شده‌اند. سازندگان ملزم به استفاده از سیمان قوی‌تر و آرماتوربندی فولادی ضخیم‌تر در ساخت‌وساز بودند. ساختمان‌ها به حداکثر ارتفاع ۳.۵ طبقه برای کاهش خطرات مربوط با سازه‌های بلندتر در طول رویدادهای لرزه‌ای محدود شده بودند.

تلاش‌های بازسازی با منابع ملی و کمک‌های بین‌المللی تقویت شد. بانک جهانی با جمع‌آوری بین سه تا چهار میلیارد دلار برای تلاش‌های بازسازی، نقش مهمی ایفا کرد. برای حمایت از خانواده‌هایی که بر اثر زلزله معیشت خود را از دست داده بودند، برنامه کمک نقدی ایجاد شد. برای ترویج شیوه‌های ساخت‌وساز ایمن‌تر، سیستم بیمه زلزله اجرا شد. این سیستم با ارائه مشوق‌های مالی، صاحبان ملک را به سرمایه‌گذاری در سازه‌های مقاوم ترغیب می‌کرد. هدف از این برنامه کاهش خسارات مرتبط با خسارات ناشی از زلزله‌های آینده بود.

پس از زلزله ۱۹۹۹ ساکنان محلی در فرایندهای تصمیم‌گیری درباره طراحی ممکن شرکت کردند. ابتکارات اجتماع‌محور به ساکنان این امکان را می‌دهد که خانه‌ها را مطابق با نیازهای خود بازسازی کنند و درعین‌حال استانداردهای ایمنی را رعایت کنند. در برخی موارد، مدل‌های مسکن تعاونی به‌عنوان راه‌حل‌های مؤثر ظاهر شدند. ساکنان تعاونی‌هایی را تشکیل دادند که اجازه می‌دهد که طور جمعی ساخته و اجرا می‌شود و بسازند. این تعاونی‌ها هزینه‌های مسکن مقرون‌به‌صرفه را فراهم کردند و درعین‌حال رفاه اجتماعی را تقویت کردند.

تا سال ۲۰۰۴، تقریبا حدود ۲۰۰ ساختمان جدید تنها در کلجوک ساخته شد. جمعیت کلجوک پس از بازسازی توانست دوباره به دلیل زیرساخت‌های بهبودیافته به منطقه‌ای جذاب برای ساکنان جدید تبدیل شد. تجربه به‌دست‌آمده از بازسازی پس از زلزله مرمره در سال ۱۹۹۹، راهبردهای مدیریت سوانح بعدی در ترکیه را مشخص کرد. تاکید بر اجرای دقیق قوانین ساختمانی همچنان حیاتی است. مشارکت جامعه برای اطمینان از اینکه بازسازی‌های محلی را برآورده می‌کند، ضروری است.

در سال ۱۹۹۹ دولت بلدت اجویت با افزایش محبوبیت پس از دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران کردستان (PKK) در اوایل همان سال تقویت شده بود. با این حال، اکثریت مطلق را به دست نیاورد. حزب فضیلت (FP) که در انتخابات قبلی موفقیت خوبی یافته بود، با افت درخور توجهی مواجه شد و ۴۷ کرسی را از دست داد و با حدود ۱۵ درصد آرا به رتبه سوم سقوط کرد. حزب مام وطن (ANAP) و حزب راه راست (DYP) نیز به ترتیب تنها ۱۳ و ۱۲ درصد به دست آوردند. ترکیه با مشکلات اقتصادی شدیدی مواجه بود که منجر به تشکیل ائتلاف سه حزبی از نوع یولا و نارضایتی عمومی از فساد بود. دکریزی‌ها با یک‌کجا همچنان جایگاهی مهمی را برای سیاست‌های امنیت ملی ایجاد می‌کرد. به‌خصوص با وجود این موانع، دولت اجویت تا حدودی ثبات را از طریق حکومت ائتلافی مدیریت کرد تا اینکه استعفای زودهنگام منجر به برگزاری انتخابات زودهنگام در سال ۲۰۰۲ شد. در سال ۱۹۹۹ زلزله در ترکیه در کشور که با بی‌ثباتی سیاسی، جالش‌های اقتصادی و نگرانی‌های حقوق‌بشری معرفی می‌شد، رخ داد و به‌این‌ترتیب گوفرتای‌های دولت در پی زلزله زمین‌لرزه و با بروز زلزله افزایش یافت. زلزله سال ۱۹۹۹ پیامدهای اقتصادی عمیقی برای ترکیه داشت. این زمین‌لرزه خسارت زیادی به زیرساخت‌ها و ساختمان‌ها وارد کرد که منجر به افت سرمایه‌های مادی درخور توجهی شد. خسارات مستقیم اقتصادی ناشی از زلزله ۱۹۹۹ حدود ۱۳ تا ۱۵ میلیارد دلار تخمین زده شد. زمانی که هزینه‌های غیرمستقیم مانند بهره‌وری ازدست‌رفته و اثرات اقتصادی بلندمدت را در نظر می‌گیریم، برآوردها حاکی از آن است که مجموع زیان‌های اقتصادی می‌تواند حدود بیش از ۲۰ میلیارد دلار برآورد شود. بلافاصله پس از آن، تخمین زده شد که تولید ناخالص داخلی ترکیه به دلیل ازبین‌رفتن ظرفیت صنعتی و زیرساخت‌ها، تقریبا ۳.۳ درصد کاهش یافته است. تلاش‌های بازسازی منجر به بازگشت مجدد رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های بعدی شد. به‌عنوان مثال، ترکیه در سال ۲۰۰۰ نرخ رشدی در حدود ۶.۸ درصد را تجربه کرد. زیرا تلاش‌های بازسازی باعث تحریک فعالیت‌های اقتصادی شد.

نشسته بر شاخسار دانش و ادبیات

گفت‌وگو با «سیدحمیدرضا مهاجرانی» در مورد آثار و سه کتابش درباره سه داستان از زندگی دانشوران

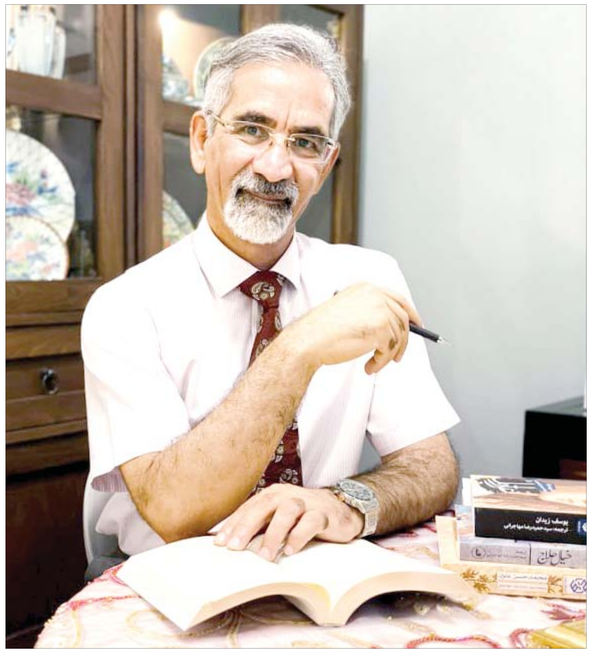

حسن فتاحی

گفت‌وگویی که پیش‌روی خوانندگان گرامی صفحه علم روزنامه «شرق» قرار می‌گیرد، با یکی از خوش‌ذوق‌ترین مترجمان کشورمان و به بهانه چاپ سه کتاب درخشان با ترجمه ایشان درباره دانشمندان سده‌های نخست و شکوفای تمدن ایران و اسلام انجام شده. «سیدحمیدرضا مهاجرانی» از مترجمان پرتلاشی است که در کارنامه کاری‌اش علاوه بر ده‌ها مقاله پژوهشی ارائه‌شده در داخل و خارج از کشور بالغ بر ۳۴ کتاب خواندنی دارد که تاکنون ۲۷ عنوانش به چاپ رسیده و بقیه زیر چاپ هستند و البته کماکان دیگری هم در دست ترجمه دارند. به خاطر این تلاش وافر از سوی کانون نویسندگان جهان عرب به او لقب «حمیدباشا» داده‌اند و نیز در سال ۲۰۲۳ برنده مترجم برتر خاورمیانه از سوی بیت‌الحکمه عراق شده‌اند. اما محور اصلی این گفت‌وگو سه کتاب ایشان است: «بندی قلعه بیداد»، «حاکم و دیوانه» هر دو انتشارات نیلوفر و «این نفیس و سخته‌نویس» از انتشارات روزنه. تمام کتاب‌هایی که سیدحمیدرضا مهاجرانی از ادبیات عربی ترجمه کرده، خواندنی است و همین امروز که مشغول نوشتن این کلمات هستم، خواندن کتاب «خیال حلاج» ایشان از انتشارات ثالث را آغازنموده‌ام! اما سه کتابی که بالاترنام بردم، برای آن دسته از خوانندگانی که در اقیانوس دانش غواصی می‌کنند، رنگ‌وبوی دیگری دارد. در این گفت‌وگو نخست درباره موضوع‌های کلی از ایشان پرسش‌هایی پرسیده‌ام و سپس به واکاوی آن سه کتاب پرداخته‌ام.

نخست برای ما از سیدحمیدرضا مهاجرانی بگویید. از کجای این سرزمین زیبا آمده‌اید. چه خوانده‌اید و چه می‌کنید و چه شده که مترجم شدید؟

اهل اراک هستم؛ در یکم فروردین سال ۱۳۴۲. به برکت دستان پرتوان و سرشار از مهر آیاح سکینه به دنیا آمدم و چشم به اراک زیبا که قطعه‌ای از بهشت است، گشودم. استانم مرکز. روزگارم بد نیست. پیشه‌ام ترجمه است. می‌نوازم کلمات. من به خود می‌نالم که تمدن دارم. بازار سریوشیده شهرم سرشار از عرعشق و عرفان است؛ حلب‌گرش حسام‌الدین. آهنگرش کاوه. کفش‌گرش پشر حافی. حلاجش حسین‌بن منصور. عطارش فریدالدین. خمارش خیام. بزازش ابن‌سیرین و کتاب‌فروشش ابن‌رشد است. روستایم «مهاجران» است با زنان و مردانی انس و الفت یافته به چیق و چشمه و چارقد. وشویم را در مهاجران کمر با آب بر از ماهی‌ها و لاک‌پشت‌های طلایی کهربای روان در سینه سبز جم‌های جمّا می‌کیرم. مهر من تربت یاک مقام آقانور است و سجاده‌ام فرش سارق و سجده‌گاهم مقام حضرت سلطان‌العلما. من ادانم را بر گلدسته‌های شاهزاده محمد عاید می‌خوانم و جانمازم را با کل‌های یاس دشت «سه لاله» عطرآگین می‌کنم. دست و دل شکسته‌ام را «الکساندر مدّنیان» درمان می‌کند و با پایوش‌هایم را «موسیو عبدالیان» می‌سازد. آماماده‌ام آنه‌خاتون گوشه دنج من است که به وقت دلتنگی، قلبم را به آنجا می‌برم و با شمعی که از پیه‌های آشتیان برآمده، روشن می‌کنم و آرامش می‌کیرم. هر زمان اندوهی سر می‌رسد خودم را برمی‌دارم و در کوچه‌باغ‌های محله زادگاهم تک‌درختی و کذر و خوان‌های بازار اراک گم می‌کنم. کوش‌هایم را که زنکزده است به بازار مسگرها می‌برم تا آبکاری‌اش کنند. گاهی هم به باغ‌های راه‌آهن سر می‌زنم و باغبان‌ها با زنبیلی پر از انگور، انار، آبالو، سیب و زردآلو که با برگ‌های تازه مو روی‌شان را پوشانده‌اند، من را بدرقه می‌کنند. با کسی حساب‌وکتابی ندارم ولی گاهی به آرامگاه بزرگ امام که در تفرش آرمیده سر می‌زنم. اهل اراکم ولی شهر من گم شده است. شهر آفتاب من مثل قطب منجمد شده است. پایتخت مناهبر مرکز آلات سنکین و آلوده شده است. من همه اینهایی که گفتم نیستم اما همه اینهایی که گفتم هستی و حیات می‌اند. داشت یادم می‌رفت... کمی مترجمم. چند مدرک دانشگاهی هم دارم در رشته زبان و ادبیات عرب؛ یک لیسانس، یک فوق‌لیسانس و یک دکترای شکسته و بسته. فعلا همه را در کنج کتابخانه کوچکم در قفسه‌ای کناشته‌ام. شاید روزی دیواری پیدا کنم و آنها را بر سینه‌اش بیاویزم. دیوارهایی که من می‌گویند: «ما همیشه باروهایی برای زندان نیستیم. به باد بیاور دیواری را که تخته‌سیاهی بر سینه‌اش آویخته بود و بر پیشانی‌اش با آب می‌داد». آرا مدارک من شایستگی همنشینی با آن تخته‌سیاه را دارد؟ نمی‌دانم... از مرحله ابتدایی تا پایان دبیرستان و اخذ دیپلم تجربی و فوق‌دیپلم آموزش ابتدایی در اراک و روسیاهی ملایر بودم که به شغل عزیز و تکرارناپذیر معلمی ابتدایی اشتغال داشتم. در سال ۱۳۶۴ هم در رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه جندی‌شاپور اهواز ثبت‌نام کردم و تا سال ۱۳۶۷ که موفق به اخذ لیسانس شدم، در اهواز مینوسرشت اقامت داشتم. پس از آن هم تحصیلاتم را در مقطع فوق‌لیسانس و بعد از آن در تهران ادامه دادم و به‌عنوان استاد دانشگاه مشغول فعالیت شدم. مدتی را به‌عنوان کارشناس فرهنگی به کشور قطر رفتم و ضمن نگاشتن سلسله مقالاتی در معرفی شعرای معاصر ایران‌زمین با عنوان «فی رحاب الشعر الفارسی المعاصر» از نیما تا بعد در روزنامه الوطن و نوشتن مجموعه قصه‌های متنوی تحت عنوان «فی رحاب قصص المثنوی» در روزنامه الشرق فعالیت می‌کردم و ضمن آن به تدریس زبان فارسی برای غیرفارسی‌زبانان هم همت گماشتم.

کتاب‌هایی که شما ترجمه کرده‌اید، از زبان عربی با دقیق‌ترین کوپیم ادبیات عربی است. جهان عرب‌زبان هم پهنه گسترده‌ای است. برای ما کمی از جهان ادبیات عرب بگویید و نحولات آن. آیا برخواهید ادبیات داستانی عرب‌زبان را با ادبیات داستانی فارسی‌زبانان مقایسه کنید. شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان در چیست؟

دقیقا همین است. عرصه‌ای گسترده و بس چشم‌نواز. اگر بخواهم از آن در قالب یک تشبیه عرضه کنم، باید بگویم باغی است مصفا و بی‌انتها که هرچه در آن پیش‌تر می‌روم، به میوه‌های نوبرس و لبکران‌تر از دخت پیشینش برمی‌خورم که واقعا مدهوش‌کننده است. اهمیتی که امروزه جهان عرب به ادبیات داستانی خود می‌دهد، واقعا شایسته تقدیر است و با اقدامات مختلفی که انجام داده‌اند، ازجمله برگزاری هر سال به آن رونق‌افزایی بیشتری می‌دهند و بزرگانی مانند وابستی الاعرج، امین معلوف، یوسف زیدان و بسیاری دیگر با تلاشی خستگی‌ناپذیر هرساله اثری نویس و خواندنی‌تر از رمان قبلی‌شان به بازار عرضه می‌کنند. این را هم اضافه کنم که یکی از دلایل رشد این گونه شریف از ادبیات در جهان عرب این است که سرآن و سلطه برآن نظارت و تسلطی ندارند و در یک کلام به نویسندگان‌شان دستور نمی‌دهند چه بنویسند و چه ننویسند. اما درباره مشابهت‌هایی که بین ادبیات داستانی ایران و جهان عرب وجود دارد، باید عرض کنم که پاسخ به این سؤال خود مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد که درصدد نوشتن آنم اما به قدر اشاره و ایجاز و به تفصیل برای نزدیک‌کردن ذهن خوانندگان به نمونه‌ای از این مشابهت‌ها کافی است به داستان «کاوه» اثر غلامحسین ساعدی و رمان «خاک طلا» اثر ابراهیم‌الشرقی و محتوا و پیام به هم نزدیک‌اند. در داستان کاوه، مش حسن و کاوش را داریم و در رمان «خاک طلا» «اُخیّه» حسرانشیس و شتر نزادهای را داریم. ان رمان را ترجمه و در نشر ویژن روزنه چاپ کرده‌ام. درباره بندی قلعه بیداد هم که از سوی دکتر یوسف زیدان نوشته شده، باید عرض کنم ماجرای داستان تمامش در ایران بوده و سرشار از بوی فرهنگ و تمدن این سرزمین است تا جایی که نسخه اصلی در چندین و چند جا حوی عبارات و جملات پارسی است. درباره رمان «حرافیش»، اثر نجیب محفوظ هم باید عرض کنم که سرشار از فرهنگ تصوف و ارزش میراث صوفیه ایران است تا جایی که مطلع این رمان با این بیت از حضرت حافظ شیرازی آغاز می‌شود که فرمود: «ز فرخ‌سیر شمیم خوش‌تر ز روی شاه/ ازبوی خوش او چه زنخدان شما».

از کتاب‌هایی که ترجمه کرده‌اید، بگویید و از نویسندگان نامبری که با آنها همکاری دارید.

همان‌طور که در مقدمه هم اشاره فرمودید، من بالغ بر ۳۴ رمان را ترجمه کرده‌ام که از این میزان ۲۷ عنوانش تاکنون چاپ شده. با قریب به اتفاق نویسندگان‌شان در ارتباطم. چون برای ترجمه چنین چیزی از ضرورات محسوب می‌شود. چه‌بسا به جمله یا اصطلاح یا حتی یک اشتباه تایپکی در متن اصلی برسم که نیاز به توضیح خود نویسنده دارد و من طی ارتباطاتی که با آنها می‌گیرم، در این زمینه صحبت می‌کنم. بر خیلی از ترجمه‌هایم مقدمه هم نوشته‌اند. این رمان را هم اضافه کنم که آنها در باره ترجمه آثارشان را توجه به موقعیتی که در سطح جهان عرب و خاورمیانه و حتی بین‌المللی دارند، خیلی حساس‌اند که کتاب‌شان بهتر ترجمه شود. بنابراین در خیلی از موارد در من می‌خواهند نسخه پی‌دی‌اف ترجمه را قبل از چاپ برایشان ارسال کنم و بعد از آنکه آن را به یکی از کارشناسان فارسی‌دان مورد اعتماد خود تحویل دادند و از آن نظر مطمئن شدند، آن وقت مقدمه‌های خود را برایم ارسال می‌کنند. در این زمینه ذکر این نکته هم شاید خالی از لطف نباشد که وقتی من نسخه پی‌دی‌اف ترجمه رمان عزازیل را برای دکتر یوسف زیدان فرستادم، ایشان آن را به خاتم دکتر رییم ابوالخیر که از استادان زبان فارسی دانشگاه عین‌الشمس قاهره و شاگرد دکتر شیرین عبدالعزیم حسنین است، ارسال کرد و وقتی آن دو استاد بزرگوار آن را خواندند، برای ایشان پیام فرستادند که مترجم سیار خوبی عمل کرده به‌ویژه آنکه این اثر هم ساده نیست ولی ایشان به‌خوبی از عهده برآمده‌اند و همین فیزیک‌دانان از جایگاه والا و اهمیتی ویژه‌ای برخوردار است، همه نمونه‌هایی روشن برای اثبات این مدعاست. این‌هیئم اولین کسی بود که ثابت کرد نور از اشیا به چشم می‌تابد حال آنکه تا پیش از آن همه گمان می‌کردند برعکس آن صادق است. این بزرگانی که نام بردم در قرن اول در مسجد و مکتب فقها تربیت شدند که اگر کتاب‌سوزی و تبعید و به زندان انداختن از منظر فقه در تمدن اسلام و شریعت مسیح در اروپا را رو و جایز بود، این دو مکتب بزرگ دینی چنین دست‌پرورده‌هایی نداشتند و بقینا خودشان در صف اول مخالفان با چنان دانش‌هایی قرار می‌گرفتند و طلایه‌دارش می‌شدند ولی می‌بینید که این‌گونه نیست! پس حکومت‌های ایدئولوژیک خلفا و اولاّت [جمع والی] را به کردن دین نباید انداخت بلکه حکومت آنها برآمده از یک مکتب فکری می‌رادوری است که هیچ قرابتی با دین ندارد که اگر می‌داشت، دست به چنان کارهایی آلوده نمی‌کردند و همگی را حرام می‌دانستند ولی می‌بینید که نداشتند و عمل هم کردند.

زیدان بگویید. از آشنایی‌تان و از کارهایش و نیز از جرایی علاقه‌مندی ایشان به نوشتن از دانشمندان در دوره اسلامی.

بله جناب دکتر یوسف زیدان به‌عنوان یک نسخه‌شناس، زبان‌شناس، مورخ و یک نوادبیش دینی از جایگاه والایی برخوردارند و یکی از ستارگان درخشان آسمان تمدن و ادبیات به شمار می‌روند. داستان آشنایی من با دکتر یوسف زیدان به ترجمه رمان عزازیل بازمی‌گردد. ترجمه که تمام شد از من خواست یک نسخه به دستان برسانم که این کار را هم کردم. وقتی آن را به خانم دکتر رییم ابوالخیر استاد زبان فارسی در دانشگاه عین‌الشمس داده بود تا بررسی‌اش کند، گفته بود: «ترجمه کاملا خوبی است و اصل امانت در آن به شکلی دقیق رعایت شده. طوری که پنداری شما به زبان فارسی حرف زده‌اید». حتی در یکی از مقالاتی که یکی از نویسندگان جهان عرب بعنسی آقای «ابراهیم نصرالله» نوشته بودند، صراحتا گفته بودند: «کسی که قادر به ترجمه رمانی مثل عزازیل باشد، قطعا مترجم توانا و قابل اعتمادی است». این شد که به من پیشنهاد کردند دیگر کارهایشان را ترجمه کنم. محصول آن پیشنهاد همان «بندی قلعه بیداد» و «این نفیس و نسخه‌نویس» است. اما اینهایی که زیاد از آنها برای رمان‌هایی درخشان و درخشنده، افکار و اندیشه‌های بزرگانی چون ابن‌سینا و ابن‌هیثم و ابن‌نفیس تمایل دارند. کاملا روشن است چون قصد دارند از زندگی آن بزرگان و افکارشان صحبت کنند تا با بی‌دردی به چنان حقایقی بدانیم از چه کنجینه‌هایی برخوردارند.

برای خوانندگان صفحه علم بسیار کنجکاوانه است که بدانند شما با اشراف و دانشی که به زبان عربی و نگاه تأنّ دارید، نسبتی‌اش از آنچه «علم اسلامی» و به باور من «در دوره اسلامی» چیست؟ دلایل رشد و افول آن را به‌طورکلی در جهان اسلامی و به‌طورویژه در ایران هم بیان می‌کنید؟

علم اسلامی یا همان دانش برآمده از تمدن در یک کلام قندیلی است همیشه فروزان در سر راه اندیشمندان و آنانی که طالب تفکرند. مسلما هیچ. وقتی ابن‌سینا را به زندان می‌اندازند و تکفیرش می‌کنند. وقتی ابن‌رشد را بر ابن‌هیثم تک می‌کیرند که ناگزیر شود برای نجات‌دادن جانش خود را به دیوانگی بزند یا دانشمندان را می‌سوزانند و به توبه می‌اندازند. این مقطعا به تعالیم کدام دین منطبق است؟ کدام شریعت الهی چنین مواردی را روا دانسته؟ یقینا هیچ‌کدام. شما نگاه کنید در اروپا یکی از بزرگ‌ترین موسیقی‌دانان یعنی یوهان سباستیان باخ از کلیسا بیرون آمد. عمده فلاسفه جهان اسلام و حتی گروهی از پزشکان و ناهمداران در کام نخست تحصیلات خود ابتدا فقه و اصول و قرآن و شریعت خواندند و بعد به فلسفه، پزشکی، ریاضیات، نجوم و فیزیک و شیمی روی آوردند. دانشمندانی نظیر ابن‌رشد، ابن‌هیثم، ابن‌سینا و ابن‌نفیس از این مقوله‌اند. پس پیداست دین در ماهیت خود دانش‌پرور و فرزانه‌ساز است و نه دشمن آن. اینکه که کاشف واکسن آبله بود؛ یا ابن‌نفیس که کاشف دستگاه گردش خون ربوی؛ یا همین ابن‌هیثم مخترع عدسی که از او به عنوان پدر دانش فیزیک اپتیکال یاد می‌کنند و کتاب سترک المناظرش هنوز هم در

از سوی بیت‌الحکمه عراق شده‌اند. اما محور اصلی این گفت‌وگو سه کتاب ایشان است: «بندی قلعه بیداد»، «حاکم و دیوانه» هر دو انتشارات نیلوفر و «این نفیس و نسخه‌نویس» از انتشارات روزنه. تمام کتاب‌هایی که سیدحمیدرضا مهاجرانی از ادبیات عربی ترجمه کرده، خواندنی است و همین امروز که مشغول نوشتن این کلمات هستم، خواندن کتاب «خیال حلاج» ایشان از انتشارات ثالث را آغازنموده‌ام! اما سه کتابی که بالاترنام بردم، برای آن دسته از خوانندگانی که در اقیانوس دانش غواصی می‌کنند، رنگ‌وبوی دیگری دارد. در این گفت‌وگو نخست درباره موضوع‌های کلی از ایشان پرسش‌هایی پرسیده‌ام و سپس به واکاوی آن سه کتاب پرداخته‌ام.

زیدان بگویید. از کتاب‌هایی که در شهر کتاب برگزار شد، در قالب یک سخنرانی به شکل آنلاین به این موضوع تصریح کردند و الان روابط من و دکتر به شکلی است که ایشان هر وقت یک رمان درباره شخصیت‌های تاریخی می‌نویسند، پیش از آنکه آن را در مصر چاپ کنند، یک نسخه برای من می‌فرستند و ترجمه‌اش می‌کنم. آن وقت هر دو همزمان سه نسخه فارسی و عربی را با هم عرضه می‌کنیم. این موضوع هم درباره رمان این‌نفیس و نسخه‌نویس صدق می‌کند که همزمان ارائه شدند و هم درباره رمان حصید که منتظریم نسخه عربی در مصر به چاپخانه سپرده شود و ما نسخه فارسی را که هم‌اکنون ترجمه‌اش به پایان رسیده، چاپ کنیم. در یک کلام برقراری ارتباط پیش از ترجمه با نویسنده هم از نظر اخلاقی یک امر واجب است و هم می‌توان کار را بسیار دقیق و درست انجام داد. ضمن آنکه پس از ترجمه درباره اطلاع‌رسانی در نشریات، روزنامه‌ها و فضای مجازی کشورهای عربی و رمان اروپایی، نظیر فرانسه و آسیانا، هم اقدام کرده و می‌کنند.

سرای ما از جایزه‌ها و افتخاراتی که می‌دانم بی‌بهره نیست. بگویید.

جوایزی که من به آنها نایل شده‌ام، تاکنون هیچ‌کدام داخلی نبوده. فقط اینکه دو سال پیش (۱۴۰۱) ترجمه «دروازه خورشید» اثر الیاس خوری که آن را در انتشارات روزنه چاپ کرده بود، کاندیدای جایزه کتاب سال شد و به مرحله نهایی راه پیدا کرد و حتی در فهرست هفتای مجازی خودشان هم اطلاع‌رسانی کردند ولی در دقیقه ۹۰ دقیقه جوایز را به چه و چه کتاب کنارش گذاشتند و اطلاع دادند پارامتر ترجمه ادبیات داستانی را اکلا حذف کرده‌ایم. در عرصه جوایز خارجی باید به جایزه مترجم برتر خاورمیانه در سال ۲۰۲۳ از سوی بیت‌الحکمه عراق اشاره کنم و نیز جایزه «همین حجتوره فرهنگی بایان، عراق، در سال ۲۰۲۱. به‌تازگی هم از سوی دانشگاه قسنطینه الجزایر به‌عنوان سخنران در جشنواره ادبیات الجزایر دعوت شده‌ام که البته عضو کمیته علمی آن سمینار هم هستم. البته این را هم عرض کنم که من توقع جایزه ندارم و نه دنبالش هستم چون اگر دنبی یک مترجم به جایزه مشغول شود و تمام تلاشش این باشد که به آن برسد وقتی به آن نسبت دفاعت به نوعی دچار دلسردی می‌شود و چه‌بسا کار را رها کند و این اتفاقی است که نباید بشود.

ترجمه کتاب کار آسانی نیست. این را در جایگاه کسی که در کنار کار پژوهشی و اجرائی-فنی- چندین سال است به ترجمه هم می‌پردازم با خیال آسوده و قطعیت می‌توانم بگویم یک کسی از برفراز کتب کارهاست. برای ما از دشواری‌های ترجمه از عربی به فارسی بگویید و از خط قرمزهایی که بی‌شک در حوزه کاری شما بسیار پررنگ است.

کار مترجم نورتابانیدن به کلمات است. یک حز ظریف و نادر. برای رسیدن به یک ترجمه خوب و به‌ویژه رمان اول باید ما بتوانیم ارتباط قلبی و عاطفی‌ای را برقرار کند. از زمانی که نتوانی با رمان موردنظر چنین رابطه‌ای داشته باشی به شکلی شایسته از کنار برنخواهی آمد. باید این حقیقت درک شود که کلمات وازه‌های یک رمان حزن دارند تا چه رسد به تک‌گویی‌ها که جزمایه کار محسوب می‌شوند و پیام نویسنده به خواننده هستند. باید کشف لحن و بیان‌شیوه صورت بگیرد. آن وقت است که دشواری‌هایش هم برایت شیرین و دلپسند خواهد بود. من خط قرمزی در ترجمه نمی‌بینم مگر آنکه بحث ممیزی را مورد اشاره قرار بدهم که گاه و حتی بیش از گاه به کار لطمه می‌زند و اما اگر بخواهید بگویم بهترین ترجمه کدام است خواهم گفت آن ترجمه‌ای که مطابق رابطی از ترجمه در آن باقت نباشد و وقتی خوانده آن را می‌خواند حس کند این نویسنده است که با او به زبان فارسی حرف می‌زند، درست مثل زنده‌یاد چنگیز جیلبولد که به‌جای پانول نیومن یا سایرین ایرج گلشن که به‌جای آنتونی کوئین حرف می‌زدند. طوری که بینندگان به این نقطه از باور رسیده بودند که آن هنرپیشگان آمریکایی جگر فارسی را سلیس و روان صحبت می‌کنند. ترجمه خوب هم همین است و باید این‌گونه باشد. ترجمه خوب باید حیوی جملات روان باشد که هرکس آن را به صورت در همان بار اول بتواند آن را با صدای بلند بخواند و بفهمد. مجبور نباشد برای درک معنای یک جمله آن را دوباره و سه‌باره بخواند. این کار یک جور ایجاد مراحمت برای خوانندگان محسوب می‌شود.

تمام مترجمانی که شما از آنان کتاب ترجمه کرده‌اید در آسمان نویسندگان عرب‌زبان ستارگان درخشانی هستند! ما دوست داریم بوسف زیدان را درخشان‌ترین ستاره در میان ستارگانی که شما آنگارش شما فطوری که ستاره در میان ستارگانی که شما آنگارش شما فطوری که ورود به موضوع سه کتابی که محور این گفت‌وگو است، برای خوانندگان ما از بیوست

علم جهانی

توسعه پایدار در سایه علم

دیپلماسی چگونه می‌تواند موتور محرک کشور شود

علی طهایی
عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

دو موضوع ویژه. دیپلماسی برای پیشبرد کار علمی در سراسر جهان و علم، فناوری و نوآوری برای پیشرفت تو توسعه پایدار در حال حاضر در دنیا وجود دارد که هر دو موضوع برای به حداکثر رساندن پتانسیل علم برای پیشبرد دیپلماسی ضروری هستند. در دهه گذشته، گزارش در چارچوب تحلیل سه‌بخشی، دیپلماسی علمی را برجسته کرد: «علم در دیپلماسی»، «دیپلماسی برای علم» و «علم برای دیپلماسی». در این یادداشت هدف این است بخش اول و سوم را ترکیب کنیم تا جایی برای مقوله جدیدی تحت عنوان «چهش علم از روی دیپلماسی» (یعنی عبور از موانع دیپلماتیک با رویکرد علمی) مطرح شود که در حقیقت به بحث علم برای توسعه پایدار مرتبط است. ماهیت این مقوله آن است که علم همراه با فناوری‌های نوین برگرفته از آن، می‌تواند مسیرهای جدیدی را برای رفع مشکلات ملی، منطقه‌ای و جهانی که دغدغه‌های زیادی در مورد آن وجود دارد و حل آن برای سیاست‌مداران و دیپلمات‌ها دشوار است، ایجاد کند.

معمولا رویکرد کشورها در قبال استفاده از فناوری‌های نوین در روندهای دیپلماتیک متفاوت است. کشورهای پیشرفته و مقامات آنها با استفاده از علم و فناوری برای حمایت از نوآوری و توسعه اقتصادی، به دنبال سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مناسب برای ارتقای قابلیت‌های علم، فناوری و نوآوری هستند تا جوامع خود را نوآورتر، رقابتی‌تر و در نتیجه امن‌تر و شکوفاتر کنند. برای اجرای این امر، آنها می‌دانند که دانشمندان و مهندسان نشان باید با رهبران سیاسی همکاری کنند. بنابراین همکاری‌های علمی بین‌المللی ابزار مفیدی برای کشورهای توسعه‌یافته در پیشبرد اهداف دیپلماتیک است.

**مؤسسات علمی پژوهشی کشورهای توسعه‌یافته ادعا دارند که پیشرفت علم و فناوری کاملا جهانی و فرامرزی شده است و بسیاری از کشورها سرمایه‌گذاری‌های درخور توجهی در این زمینه انجام می‌دهند که منجر به پیشرفت چشمگیر در توانایی‌های آنها شده است؛ درحالی‌که حتی حمایت مالی دولتی آنها محدودتر می‌شود. مؤسسات علمی این کشورها بیشتر بر حصول اطمینان از دسترسی دان